

## بررسی سبکی "لسان‌الذکرین" راثی نایینی

امیرحسین همتی<sup>۱</sup>

### چکیده

خطه هنرپرور اصفهان، از دیرباز، مهد عالمان بزرگ و ادیبان نام‌آور بوده است. یکی از این شاعران، ادیبان و عارفان سوخته‌جگر، "راثی نایینی" است. کسی که در مکتب ادبی اصفهان بالیده و در این شهر، یکی از آثار جذاب و روح‌نواز حوزه ادبیات شیعی را خلق نموده است. اثری گران‌سنگ موسوم به "لسان‌الذکرین". کتابی که، زبان شیوای همه ذاکران فارسی‌گوی است و در حقیقت، به عنوان لسان‌گویای تمام مادحان فارسی‌سُرا در حق فضایل و شرح مصایب خاندان عصمت و طهارت به شمار می‌آید. در این مجال، قصد آن است، تا به معرفی اجمالی این ادیب، شاعر و نویسنده توانا و اثر پُر بهایش پرداخته شود.

کلیدواژه‌ها: اصفهان، مقتل، کتب اخبار، راثی نایینی، لسان‌الذکرین

---

۱. مربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرکرد و دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی.

## مقدمه

با شکل‌گیری قیام عاشورا و از زمان وقوع این حادثه جان‌سوز تاکنون، شاعران و نویسندگان شیعه، به انگیزه زنده نگه داشتن یاد این مُصیبت بزرگ و پاس داشت خاطره شهیدای کربلا، همواره کتاب‌هایی با عنوان یا موضوع "مقتل" و "اخبار" پدید آورده‌اند. این گروه از شاعران و نویسندگان، در این دسته از آثار، به زبان نظم یا نثر، علاوه بر آن‌که در خصوص نهضت عاشورا با شیفتگی تمام به ایراد سخن پرداخته‌اند، به شیوه‌ای هنرمندانه، باورهای مذهبی و توانایی ادبی خویش را نیز ابراز نموده‌اند. "مقتل" چنانکه در معنی اصطلاحی آن گفته‌اند، «کتابی است که در آن، شرح قتل حسین بن علی (ع) کنند. یا کتابی [است] که درباره واقعه کربلا تألیف شده باشد» (لغت‌نامه دهخدا، ۱۳۷۱: ذیل مقتل). علاوه بر این، "اخبار" را به معنی "داستان‌ها، روایات، حدیث‌ها، وقایع، تواریخ و حوادث کتبی" نیز دانسته‌اند (رک: همان).

از دیرباز نگارش کتاب‌هایی در موضوع "مقتل و اخبار" در کشور ما رواج داشته است. شیخ آقا بزرگ تهرانی، در کتاب "الذریعه"، بیش از هفتاد اثر را نام برده است که به موضوع حادثه کربلا اختصاص دارند (رک: تهرانی، بی‌تا، ج ۲۱: ۲۲). این درحالی است که این هفتاد اثر، فقط آن‌هایی هستند که عنوان مقتل دارند. اگر آثاری را که در خصوص نهضت عاشورا، اما به نامی جز مقتل یا اخبار به نگارش در آمده‌اند به این تعداد بیفزاییم، شاید رقمی دوچندان حاصل شود. به عنوان نمونه در کتاب "نگرشی به مرثیه‌سرایی در ایران" از شصت کتاب شعر و نثر، که عنوان مقتل دارند، یاد شده است. برخی از این آثار، کتاب‌هایی هستند که در "الذریعه" به آن‌ها اشاره نشده است (رک: کرمانی، ۱۳۸۰: ۱۳۷). افزون بر این، کتاب‌های دیگری در همین موضوع، معروفند. این آثار هر چند عنوان "مقتل" یا "اخبار" ندارند، اما در موضوع مقتل و اخبار به نگارش در آمده‌اند. کتاب‌هایی نظیر "نفس المهموم"، "لهوف"، "روضة الشهداء"، "منتهی الامال" و "لسان‌الذاکرین"

از این جمله‌اند. کثرت این نوع از کتب، علاوه بر آن‌که نشان‌دهنده دل‌بستگی و تعلق خاطر نویسندگان شیعه به تألیف در خصوص این موضوع است، بیان‌کننده هواخواهی مردم از قیام عاشورا و به تبع آن، علاقه آنان به مطالعه آثار این حوزه نیز می‌باشد.

با روی کار آمدن سلسله صفویه در ایران و ترویج مذهب تشیع، بازار نگارش و مطالعه این نوع از آثار، رونقی دو چندان گرفت. این میراث به حکومت‌های پس از صفویه نیز منتقل گردید؛ به گونه‌ای که در روزگار قاجار نیز این امر کمابیش به قوت خود باقی بود. به عنوان نمونه، در زمان سلطنت فتح‌علی شاه قاجار (۱۲۵۰-۱۲۱۲ ه.ق.) در شهر اصفهان، یکی از ادیبان پرورش‌یافته حوزه ادبی این شهر، معروف به "راثی نایینی"، کتابی نفیس با نثری دل‌انگیز، با موضوع شرح وقایع عاشورا - "مقتل" - و ذکر سرگذشت و روایت‌های مربوط به ائمه هدی موسوم به "لسان‌الذکرین" تألیف کرد. کتابی که در نگارش آن، بیش‌تر نام‌آوران آن روز اصفهان به نوعی مشارکت داشتند و هر کدام به سهم خویش، نقشی در تمهید مقدمات تألیف آن ایفا نمودند. افرادی نام‌آور همچون: "میرزا هاشم اصفهانی"، "حاجی میرمحمدحسین اصفهانی" و "حاجی قاسم روضه‌خوان کاشانی" از جمله مشهورترین کسانی بوده‌اند که در نگارش این اثر، مؤلف کتاب را معاونت کرده‌اند. لسان‌الذکرین، کتابی است که اطلاعات چندانی درباره آن و احوال مؤلفش در اختیار نیست. به همین علت، هر منبعی که حاوی مستندات جدید در این زمینه باشد شایسته تأمل و دقت نظر ویژه است.

### لسان‌الذکرین، محتوا و ابواب آن

کتاب "لسان‌الذکرین" از نظر موضوع و محتوا، جزو کتب "اخبار و مقتل" است. این کتاب به سرگذشت، تاریخ زندگانی و سوگواری ائمه اطهار<sup>(ع)</sup> اختصاص دارد. "لسان‌الذکرین" در دو مجلد به نگارش در آمده است. جلد اول آن به شرح زندگانی

خمسۀ آل عبا مربوط می‌شود و جلد دوم، تاریخ زندگانی حضرت سجاد و دیگر ائمه<sup>(ع)</sup>، تا قائم آل محمد<sup>(عج)</sup> را دربر می‌گیرد.

در هنگام مقایسه و مطابقتِ نُسَخِ متعددِ این کتاب با یکدیگر، آشفتگی‌هایی در تعداد ابواب و فصول آن به چشم می‌خورد. علت این امر بعداً توضیح داده خواهد شد. از این روی شایسته است در آغاز، مروری اجمالی بر شماره صحیح ابواب و فصول این کتاب و هم‌چنین نظری گذرا بر عناوین هر بخش داشته باشیم.

جلد اول این کتاب، مشتمل بر یک مقدمه، پنج باب و یک خاتمه است (رک: نسخه‌گ: ۱۲). مقدمه کتاب، در تعریفِ عشقِ حقیقی است. عشقی که به باور مؤلف کتاب، اعتبار و منزلت آن ورای عقل است به گونه‌ای که: «بی‌نیروی عشق توانا، مانند مجردان عالم قرب به مقام رفیع وصال محبوب ازلی نمی‌توان پیوست و با قُوَّتِ عقل توانا چون عاشقان معشوق لم یزلی از قید تعلقات جسمانی نتوان رست» (نسخه‌گ: ۴۱).

باب اول کتاب لسان‌الذاکرین، در بیان آیات و احادیثی است که در شأن حضرت سیدالشهدا نازل شده‌اند. هم‌چنین، این باب مشتمل بر ذکر مصائب دوازده نبی نیز می‌باشد. باب اول کتاب، در سه مجلس ترتیب یافته است. مجلس اول، در ذکر دوازده آیه است که تأویلاً و تصریحاً در شأن حضرت امام حسین<sup>(ع)</sup> نازل شده است. مجلس دوم، در ذکر دوازده حدیث است که از احادیث فضایل آن حضرت انتخاب شده‌اند. مجلس سوم نیز در ذکر دوازده پیغمبر است «و اعظم مصائبی که به ایشان وارد شده است و تطبیق هر مصیبت با آنچه که به حضرت سیدالشهدا روی داده و استدلال بر این‌که مصائب آن حضرت عظیم‌تر از همه بوده است» (نسخه‌گ: ۱۹).

بنیان و شکل‌گیری هر یک از این مجالس سه‌گانه، بر عدد دوازده و هم‌چنین کل باب‌های کتاب، بر عدد پنج، اشاره‌ای آشکار به گرایش‌های فکری و پای‌بندی مؤلف به مذهب شیعه اثنی‌عشری دارد. افزون بر آن، عدد پنج، براعت استهلالی است به موضوع و

محتوای مجلد اول این کتاب. موضوع مُجلدِ نخست لسان‌الذاکرین شرح احوال و توصیف مصائب پنج‌تن آل عباس است.

باب دوم کتاب لسان‌الذاکرین، در بیان مصائبی است که بعد از رحلت نبی مکرم اسلام (ص) تا زمان شهادت حضرت امام حسین (ع) به خاندان نبوت و امامت روی داده است. این باب، در پنج مجلس ارائه شده است (رک. نسخه پ: ۱۳۰). مجلس اول، "در بیان اجتماع مشرکان و منافقان در سقیفه بنی ساعده و غصب نمودن خلافت از معدن کرامت" است (رک. همان). مجلس دوم، "در بیان بیعت خواستن سامری امت از هارون زمان" نام گرفته است (رک. همان: ۱۳۶). مجلس سوم، به "شرح عزای دختر خیرالبشر" اختصاص یافته است (رک. همان: ۱۴۹). مجلس چهارم، در خصوص "شهادت حضرت علی بن ابی طالب" می‌باشد (رک. همان: ۱۶۳) و مجلس پنجم، نیز "در بیان شهادت حضرت امام حسن مجتبی (ع)" است (رک. همان: ۱۸۴).

باب سوم کتاب لسان‌الذاکرین، "در بیان کیفیت ولادت و شهادت حضرت امام حسین (ع)" است (رک. همان: ۱۹۵). این باب مشتمل بر سی و هفت مجلس است. در هر کدام از این مجالس سی و هفت‌گانه، قسمتی از شرح حال حضرت امام حسین (ع) از زمان ولادت تا عزم نمودن ایشان برای مسافرت به کوفه و جزء جزء وقایع عاشورا و چگونگی شهادت اصحاب امام، مورد بررسی قرار گرفته است.

باب چهارم کتاب لسان‌الذاکرین، به صورت مجزا به چگونگی شهادت حضرت امام حسین (ع) اختصاص یافته است. این باب مشتمل بر یک مقدمه و یازده ذکر در خصوص چگونگی جهاد، وداع، شهادت، خوارقی که بعد از شهادت ظاهر گردید و ماتم حضرت سیدالشهدا است (رک. همان: ۳۷۰). باب پنجم کتاب نیز به احوال اهل بیت بعد از شهادت، تا بازگشت به مدینه اختصاص یافته است. باب پنجم در هجده مجلس مرتب گردیده است (رک. همان: ۴۸۲).

خاتمه جلد اول کتاب لسان‌الذاکرین، به بیانِ شمه‌ای از قدر و منزلت حضرت رسالت (ص) در نزد حق و به توصیف جایگاه عترتِ طاهرهٔ ایشان در بارگاه الهی مربوط می‌شود (همان: ۵۱۳). این خاتمه در سه مجلس مرتب گردیده است. در پایان نیز با ذکر مناجاتی به درگاه حضرت احدیت، به همراه طلب مغفرت و آمرزش، جلد اول کتاب به اتمام رسیده است. تاریخ اتمام این مجلد از کتاب، سال ۱۲۳۱ هجری قمری است (همان: ۵۲۶).

جلد دوم کتاب لسان‌الذاکرین، همانند جلد اول، با یک دیباچهٔ کوتاه عربی، مشتمل بر حمد و سپاس ایزد متان و ستایش پیامبر گرامی اسلام (ص) و حضرت علی (ع) به همراه ثناء بر اولادِ معصومین و عابدین و عالمین و صادقین آغاز شده است (رک. نسخه پ. ج ۱: ۲). مطالب این جلد از کتاب، شرح وقایع حیاتِ نه امام، از حضرت سیدالسادین (ع) تا حضرت قائم آل محمد (عج) را دربر می‌گیرد. این مجلد از کتاب نیز، خالی از ذکرِ مصائبِ کربلا نیست. مؤلف، در ضمن هر شرح، بنا به مورد، ذکری از وقایع کربلا نیز به میان آورده است. او خود در این زمینه می‌گوید:

قصه‌های راست، نه بیش و نه کم	«... خامهٔ معجزنگارم زد رقم
شرح حالی راست از آل عبا	سر به سر مجموعهٔ صدق و صفا
داستان شاه مظلومان حسین	ختم کردم با هزاران شور و شین
ثبته‌ها در دفتر دیگر کنم	خواهم از نو خامه‌ام را سر کنم
راست گویم شرح حال نه امام	قصه‌ها سازم بیان از غم تمام
قصه‌ای گویم ز شاه کربلا	در بیان هر حدیث غم‌فزا
خون چو جو از دیده‌ها بیرون کنم»	تا دل غم دیدگان را خون کنم

(همان: ۲)

جلد دوم این کتاب، مشتمل بر یازده ذکر [باب]، چهل حدیث [فصل] و یک خاتمه

است. مؤلف در این مجلد، از عنوان "ذکر"، برای بیان باب‌های کتاب و از عنوان "حدیث" برای معرفی فصل‌های کتاب، سود جستته است.

ذکر اول کتاب، به احوال امام زین‌العابدین<sup>(ع)</sup> اختصاص دارد (همان: ۳). این ذکر، مشتمل بر شش حدیث است. ذکر دوم کتاب، به احوال امام محمد باقر<sup>(ع)</sup> اختصاص یافته است (همان: ۲۶). این ذکر مشتمل بر سه حدیث است. ذکر سوم، در خصوص احوال زید بن محمد است (همان: ۴۲). ذکر چهارم، به احوال امام جعفر صادق<sup>(ع)</sup> مربوط می‌باشد (همان: ۴۷). این ذکر نیز، مشتمل بر سه حدیث است. ذکر پنجم کتاب، مربوط به احوال امام موسی کاظم<sup>(ع)</sup> می‌شود (همان: ۶۲). این ذکر، مشتمل بر هفت حدیث است. ذکر ششم کتاب، در بیان احوال امام رضا<sup>(ع)</sup> است (همان: ۹۱). این ذکر، مفصل‌ترین باب کتاب است و مشتمل بر دوازده حدیث می‌باشد. ذکر هفتم کتاب، به شهادت حضرت معصومه<sup>(ع)</sup> اختصاص دارد (همان: ۱۳۱). ذکر هشتم کتاب، در بیان احوال امام محمد تقی<sup>(ع)</sup> است (همان: ۱۳۹). این ذکر مشتمل بر سه حدیث است. ذکر نهم کتاب، در بیان احوال امام علی‌التقی<sup>(ع)</sup> است (همان: ۱۵۳). این بخش مشتمل بر دو حدیث است. ذکر دهم کتاب، ذکر مصیبت امام حسن عسکری<sup>(ع)</sup> است (همان: ۱۶۵). این ذکر مشتمل بر یک حدیث است و سرانجام، ذکر یازدهم کتاب، به احوال امام زمان<sup>(عج)</sup> اختصاص می‌یابد (همان: ۱۷۶). این ذکر مشتمل بر سه حدیث است. چنانکه مؤلف گفته است، خاتمه جلد دوم کتاب نیز «به شکرانه توفیق ختم دو جلد کتاب لسان‌الذکرین، نگارش چند سطری در اثبات نبوت حضرت ختمی مرتبت است» (همان: ۲۰۲).

مجموع احادیث [فصل‌های] جلد دوم این کتاب، بالغ بر چهل فصل [حدیث] است. شاید انتخاب این عدد برای تعداد فصول این مجلد از کتاب، نشان دهنده کامل و جامع بودن این اثر در مقایسه با دیگر آثار هم موضوع باشد.

مؤلف لسان‌الذکرین، پس از به پایان رساندن شرح حال نه امام و دو شخصیت نام‌آور

مذهبی و قبل از پرداختن به خاتمه کتاب در چند صفحه به ذکر سبب تألیف کتاب، مراحل آغاز و انجام کار و مُشوقانِ خویش در نگارش این اثر مبادرت نموده است. او در این قسمت، متذکر این نکته نیز گردیده است که پایان یافتن جلد دوم کتاب لسان‌الذاکرین مصادف با وفاتِ "حاجی محمدقاسم روضه‌خوان کاشانی" بوده است. شخص مذکور کسی است که بنا به تصریح مؤلف، آغاز و اتمام کتاب به اهتمام او بوده است. به همین سبب، مؤلف با سرودن ابیاتی حُزن‌انگیز، سوز درونی خویش را از مرگ چنان یاری مهربان، بیان کرده است و در پایان ماده تاریخی ساخته که به حساب جُمَل، سال اتمام کتاب و رحلتِ حاجی محمدقاسم روضه‌خوان را نشان می‌دهد. این تاریخ سال ۱۲۳۲ هجری قمری است (رک. همان).

### مختصری در شرح احوال مؤلف کتاب

کتاب لسان‌الذاکرین، توسط "حاج میرزا محمدهادی نایینی" (وفات پس از ۱۲۴۳ ه.ق) و با کمک "حاجی محمدقاسم روضه‌خوان کاشانی" (در گذشته به سال ۱۲۳۲ ه.ق) و به نام "فتح‌علی شاه قاجار" (۱۲۵۰-۱۲۱۲ ه.ق) و با خطبه‌نگاری "میرزا محمدحسین اصفهانی" در دو مجلد به رشته تحریر در آمده است.

«حاج میرزا محمدهادی نایینی، فرزند ابوالحسن شریف نایینی، متخلص به "هادی" و معروف به "رائی نایینی"، مؤلف کتاب لسان‌الذاکرین است. همان طوری که از پسوند نام وی آشکار است، متولد نایین و از اهالی آن شهر بوده است. عمده‌ترین قسمت از دوران حیات مؤلف، که مقارن با ایام شکوفایی استعداد او در امر شاعری و نویسندگی است، مصادف با ایام سلطنت فتح‌علی شاه قاجار (۱۲۵۰-۱۲۱۲ ه.ق) بوده است. از همین روی، مؤلف، کتاب لسان‌الذاکرین را به نام این سلطان به رشته تحریر در آورده است» (نسخه گ: ۸).

مقدمه جلد اول کتاب لسان‌الذاکرین جزو معدود منابعی است که مؤلف در آن، به



توضیح مختصری درخصوص شرح احوال خویش پرداخته است. او در این مقدمه، ضمن اشاره به نام و عنوان خویش، به صورت گذرا، شمه‌ای از چگونگی احوال خود را قبل از تألیف کتاب لسان‌الذکرین بیان داشته و علاوه بر آن، انگیزه و مشوق خود را در تألیف این کتاب و چگونگی اجرای کار را شرح داده است.

برطبق گفته مؤلف، در ایام جوانی و بدو زندگانی، عاشق‌پیشگی و نظر‌بازی، پیشه اصلی او بوده است. او از همان ایام، از استعداد و توانایی سرودن شعر نیز برخوردار بوده، اما این توانایی را در راه سرودن اشعار بزمی و عاشقانه به کار می‌گرفته است. این احوال، به همین منوال ادامه داشته، تا این‌که به سبب گردش روزگار و در پی دگرگونی اوضاع، آتش هوس‌های او سرد و هوای آمالش به درد مبدل گردید. مؤلف، خود، به این دگرگونی چنین اشاره داشته که: «بر کاشفان حقایق ایمان و سالکان مسالک ایقان، مخفی و مستور نماند که این گمگشته وادی نامرادی، ابن ابوالحسن الشریف النایینی، محمدهادی، در ایام جوانی و بدو زندگانی، در سر هواها داشتیم و در دشت خاطر تخم هوس‌ها می‌کاشتم. گاهی به هوای لعبتی می‌بودم و زمانی در هوس شهادی می‌سرودم. یا سرو قامتی را از جویبار دیده آبیاری کردم، یا گل‌عداری را در باغ نظر می‌پروردم. تا از گردش روزگار آتش هوسم سرد و از فسردگی ایام، هوای آمالم به درد مبدل گردید» (نسخه گ: ۸).

مؤلف، در پی این دگرگونی احوال، روی به تحصیل علم می‌آورد. در دوران دانش‌اندوزی، علوم صرف، نحو، حکمت و طب را فرا می‌گیرد. در این ایام، رستگاری را در علوم رسمی می‌دانسته و غایت مقصد خویش را فراگیری کتاب‌هایی نظیر "اشارات"، "شفا"، "هدایه" و "حکمت‌العین" به شمار می‌آورده است. او در ضمن فراگیری این علوم، از مطالعه آثار ادبی و عرفانی نیز غفلت نورزیده و از مجالست و مصاحبت با اهل دل بهره می‌گرفته است. مؤلف، خود در این باره چنین گفته است که: «به زعم خود ذوقی و شوقی در تحصیل علوم به هم رسانیدم. یا اوقاتم در تحصیل صرف، صرف شدی، یا اندیشه نحو،

مسرت از دلم محو کردی. یا بیمار صحبت طبیعی بودم، یا در مجلس حکیمی استفاده می‌نمودم. غرض که، رستگاری را در علوم رسمی و ارباب صورت را صاحب ثروت معنی دانسته، می‌گفتم اشارات، شفای دل بیمار است و شفا، اشارات جذبه یار. هدایه، هدایتم خواهد کرد و حکمت‌العین، نجاتم خواهد داد» (همان).

روزگار، به شیوه معهود خویش، سپری می‌گردیده، ولی مؤلف مذکور، راه به کعبه مقصود نمی‌یافته است. تا این که سرانجام به برکت طالع ارجمند، سخنی عارفانه قلب او را آگاه می‌سازد. روزی در یکی از مجالس مثنوی‌خوانی، مؤلف راه گم کرده، مستمع توصیف عشق کبریا بوده است. او که سال‌ها در پی یافتن پاسخ این پرسش بوده است که: "عشق چیست؟" فرصت را غنیمت دانسته، پرسش خود را مطرح می‌سازد. از موافقت بخت مساعد، عارفی وارسته نیز در آن جمع حضور داشته است. کسی که مؤلف از او با عنوان "فزون از مولوی" یاد کرده است. این عارف، که از اشارات اندک موجود در کتاب، به قطع و یقین نمی‌توان به نام و هویت او پی برد، با خواندن چند بیت، زمینه را برای تغییر احوال باطنی مؤلف مهیا می‌سازد. عارف مذکور، عشق واقعی را، در عشق ورزیدن به حضرت امیرالمؤمنین - علی (ع) - و در پیش گرفتن طریقت ارباب سیر و سلوک، معرفی می‌نماید. مؤلف، خود در این باره چنین گفته است:

از کلام دلگشای مولوی	«... چند روزی هم به ذکر مثنوی
خویش را سالک همی پنداشتم	در جگر سوز و گدازی داشتم
روی امیدم به سوی ره نبود	لیک جانم از طلب آگه نبود
بودم اندر وصف عشق کبریا	روزی اندر آن کلام دلربا
نیست آن دانا که گوید عشق کیست؟	گاه می‌گفتم که یارب عشق چیست؟
مرغ دل اندر بر او می‌طپید	عارفی در بزم بود و می‌شنید
دامن خاموشیش از دست شد	ناگهان زان باده چون سرمست شد

سر بر آورد آن فزون از مولوی	خواند شعری به ز شعر مثنوی
کآنچه گویی، عشق از آن برتر بود	عشق امیرالمؤمنین حیدر بود
آن که هر کس دست زد بر دامنش	می‌نگردد معصیت پیرامنش
ره‌نمای سالکان کوی دوست	پیشوای طالبان دوست، اوست
این سخن قلب مرا آگاه کرد	روی امیدم به سوی راه کرد
پرتوی از عشق در دل تافتم	کعبه مقصود را ره یافتم
عشق صیدانداز چابک دست چُست	از قفا دست هوس بستم درست
عشق، بند عَلم از پا باز کرد	مرغ دل در باغ جان پرواز کرد
نغمه‌ها بر شاخساران می‌نمود	بر سر هر گلبنی خوش می‌سرود» (همان: ۹)

مؤلف، پس از روی آوردن به عالم عرفان و در پیش گرفتن طریقه سیر و سلوک، استعداد باطنی خویش در سرودن شعر را، در این راه به کار می‌گیرد. زمانی چند از دگرگونی احوال باطنی مؤلف سپری نگردیده بود که روزی در یکی از مجالس عزاداری حضرت امام حسین<sup>(ع)</sup> با روضه‌خوانی توانا، معروف به حاجی قاسم روضه‌خوان کاشانی، آشنا می‌شود. این آشنایی و شوق و دلدادگی ذاتی نسبت به آموزهای مذهبی، سبب تغییر احوال مجدد در مؤلف کتاب می‌گردد؛ این دگرگونی جدید، سبب‌ساز آن می‌شود تا از آن پس، هنر و استعداد شاعری خویش را به مرثیه‌سرایی شهیدان کربلا اختصاص دهد. او به این موضوع چنین اشاره دارد که:

«روزی اندر گلستان دل‌فگار	دید نالان بلبل را بی‌قرار
گفت این گلشن چه و این ناله چیست؟	نکته این گلستان یا رب ز کیست؟
پیشم آمد عارف پُر مایه‌ای	آفتابی در میان سایه‌ای
و چه عارف، در ره ایمان دلیل	و چه عارف، سالک کوی خلیل

اهل حق پروانه سان پیرامنش	پاک از لوث معاصی دامنش
در نسب از خاندان مصطفی	در حسب، سر خلیل اصحاب صفا
نامور از باقر علم رسول	ذاکر فرزند دل‌بند بتول
گفت با من فاش، کای مرد جهول	هست این گلشن ز اولاد رسول
هر که این‌جا با الم دمساز شد	در دو عالم صاحب اعزاز شد
بلبش هم نام داماد حسین	نغمه‌اش پیوسته باشد شور و شین
آن‌که در کاشان بود کاشانه‌اش	در دل احباب باشد خانه‌اش
گفت، بشنید آن‌که آوازش ز دور	راستی داوود می‌خواند زبور
الغرض، از حرف او دانا شدم	گنگ بودم، در زمان گویا شدم
نوحه‌گر گشتم به صد حسرت مدام	در عزای آن امام تشنه‌کام
بی‌گمان گریان نیم روز جزا	صدق می‌دانم حدیثِ مَنْ بکی» (همان)

مؤلف، در این طریق جدید، به زودی کسب موفقیت نمود و شهره هنروران عراق و حجاز گردید. شهرتی که خود از آن چنین یاد کرده است: «از همت عشقِ بلند و یاری طالع ارجمند، شاهباز سخنم سدره‌نشین و به طوبای ولای ائمه طاهرین آشیان‌گزین است. هر قلمی که بردارم دانا داند که در چه کارم و هر مدی که از دوات بردارم دانم که در چه مکان گذارم. خامه ماتم نگارم مایه نگارش سعادت و انگشتِ خامه بردارم کلیدِ شفاعت است. تا به راستی در ماتم حسین نوحه پردازم، شهره هنروران عراق و حجازم و تا گدای این بزرگ سرافرازم، در گوشه بی‌نوایی به شه نازم. نی، نی قلمم خضرآسا آب حیات از ظلمات دوات یابد و تیشه سخنم چشمه‌های روان از قلوب سنگین‌دلان گشاید» (همان: ۱۱).

مؤلف، در طریق مرثیه‌سرایی به شهرتی بی‌نظیر دست می‌یابد؛ به گونه‌ای که در مقام

تفاخر، قلم خود را خضر، دوات را ظلمات، فکرتش را جام و سخن خود را آب حیات دانسته است. او رسیدن به این مقام را، علاوه بر عنایت ازلی، حاصل خون دل خوردن مدام می‌داند. مؤلف، قدم نهادن در این مسیر جدید را به امید نائل گردیدن به شفاعت انبیا در روز جزا برگزیده است. او در این خصوص چنین گفته است:

«خامه‌ام خضر و دواتم ظلمات	فکرتم جام و سخن آب حیات
سسخنم آب، ولی آتش‌وار	هست سوزنده دل‌های فگار
هر که نه در طلب این آب است	ز آتش روز جزا در تاب است
آب نه، آتش نخل است و کلیم	به امید قبس این جاست مقیم
نی، درختی است همه درد ثمر	آب‌ها خورده ز خوناب جگر
مدتی خون دل از غم خوردم	تا کنونش به ثمر آوردم
ثمرش گاه بُود لؤلؤ صاف	گاه یاقوت به او گشته مضاف
هرچه ز آن‌ها به نظر می‌آید	صاف از نرگس تر می‌آید
این چنین دانه که ماندش نیست	درةالتاج رسول مدنی است
این سرشک غم آن تشنه لب است	که علی طینت و زهرا نسب است
قرةالعین شه بدر و حنین	گلبن گلشن اعزاز حسین

آن سروری که از نیروی عشق الهی، مُرتقی مدارج نامتناهی گردید و در بازار محبت خریدار کالای شهادت آمده، نقد جان در بها داد. زیرا که مصداق کریمه و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضاة الله بود. امیدوارم که به مقتضای کلام بشارت فرجام من قال فینا بیئا بنی الله تعالی له بیئا فی الجنة و به مؤادی حدیث ما قال مومن شعرا بمدحنا الا بنی الله له مدینه فی الجنة اوسع من الدنیا سبع مرات و یزوره کل ملک مقرب و کل نبی مرسل در نشئه آخری به شرف حضور اشرف انبیا مُشرف گردم و به این تمنا مدایح آن حضرت را در ضمن وقایع کربلا در این اوراق مندرج و به لسان‌الذکرین موسوم، تا لسان‌الذکرین و

مُحرِّقِ قلوب مؤمنین و جلای عیون باکین گردد» (همان: ۱۲).

رائی نایینی، در نگارش لسان‌الذاکرین، تنها نبوده است. او در چند جای این اثر، از همراهی و همیاری حاج قاسم روضه‌خوان کاشانی در فراهم آمدن کتاب به نیکی یاد نموده است و حتی این شخص را باعث تغییر احوال خود و عامل روی آوردن به مرثیه‌سرایی معرفی کرده است. وی در این خصوص می‌گوید:

«جای من در دیر بود، آوردم اوسوی حرم      سومناتم بود مسکن، کعبه‌ام کرد او مکان  
گوش من دایم فرا تا نغمه مطرب کجاست      مدح شاه دین، حسینم، کرد او ورد زبان  
تا مرا سوی حرم از دیر پیش خویش خواند      هرچه گویم هست مقبول طباع مقبلان»  
(نسخه پ. ج ۲: ۲۰۲)

بنا به اعتراف صریح مؤلف، حاجی محمدقاسم کاشانی، که مدت هفتاد سال از عمر خویش را در مرثیه‌گویی سید شهدا سپری نموده، مُشوَّق و معاون او در نگارش مطالب کتاب لسان‌الذاکرین بوده است. بنا بر همین اشارات است که آشکار می‌گردد حاجی محمدقاسم کاشانی مردی بسیار متعبّد و مُتَهجّد بوده است و مرگ او نیز مصادف با اتمام کتاب و در وقت نماز و در هنگام سجده اتفاق افتاده است. اشارات مؤلف در این خصوص چنین است: «وقت، وقت دعاست و هنگام، هنگام حصول مدعاست. دعایی کنم که مقرون به آمین قدسیان گردد، در حق دوستی از دوستان خدا که مدت هفتاد سال رائی سیدالشهدا بود. مشوقم بود در ذکر ماتم اخیار، معینم بود در ماتم نگاری فرزند سید ابرار. به مظاهرت او داستان‌ها نگاشتم از وقایع حال امامان، به معاضدت وی سرگذشت‌ها رقم کردم از چگونگی احوال ایشان. کار شبش تهجد بود و مهم روزش تعبد. در هنگام رحلت، تأسی جست به سرور مظلومان یعنی در وقت سجود وداع عالم فانی نمود. آن افتخار ذاکران را دانی کیست؟ خلیل اخلاً حاجی محمدقاسم کاشانی.

آن‌که در کاشان یکی کاشانه داشت      در دل محزون هادی خانه داشت

این زمان در جنتش کاشانه است      خانه دل از غمش ویرانه است»  
(نسخه پ. ج ۲: ۶۱)

مؤلف، نه تنها شروع کار، بلکه اتمام کتاب را نیز به اهتمام یار مهربان خویش حاجی محمدقاسم کاشانی دانسته است؛ اما در عین حال اذعان داشته است که باعث باطنی و انگیزه اصلی نگارش کتاب لسان‌الذاکرین، فرط محبت آل ابوتراب و اهل بیت عصمت و طهارت بوده است. او در این زمینه گفته است: «اتمام آن، به اهتمام سرور اهل وفاق، مجموعه اخلاق و مکارم، یار مهربان من حاجی محمدقاسم روضه‌خوان کاشانی بود. اما باعث باطنی بنای نگارش این کتاب، فرط محبت آل ابوتراب صلوات الله رب الارباب بود» (نسخه پ. ج ۲: ۲۰۰).

### ادامه نگارش کتاب لسان‌الذاکرین و چگونگی آن

علاوه بر حاجی محمدقاسم روضه‌خوان کاشانی، که مؤلف کتاب، در نگارش جلد نخست اثر خویش، از معاضدت و معاونت معنوی او بهره‌مند بوده است؛ نام‌آورترین شخصیت آن روز اصفهان نیز یعنی کسی که اداره برخی از امور این شهر را از جانب سلاطین قاجار بر عهده داشته با مساعدت‌های مادی خود نقشی مؤثر در تألیف مجلدی دیگر از لسان‌الذاکرین ایفا نموده است. چنانکه از سخن راثی نایینی برمی‌آید، سبب ظاهری شروع نگارش جلد دوم کتاب لسان‌الذاکرین، توصیه و تشویق‌های "میرزا هاشم اصفهانی" و اهتمام او بر این امر بوده است.

بنا به گفته مؤلف، میرزا هاشم اصفهانی یعنی همان کسی که از او با عنوان "سلالة وزرای سلاطین صفویه و زبده نقبای علیه عالیه" یاد شده است پس از آن‌که از قدرت سخنوری مؤلف در مرثیه‌سرایی اطلاع می‌یابد و از خبر تألیف جلد نخست کتاب لسان‌الذاکرین نیز آگاه می‌شود، راثی را به بارگاه خویش دعوت نموده، خواستار آن می‌شود که شرح حال

همه امامان دوازده‌گانه شیعه، به همان شیوه‌ای که دربارهٔ خمسه آل عبا بیان نموده، به نگارش درآورد.

باعث و بانی اصلی آشنایی، میان میرزا هاشم اصفهانی و راثی نایینی و مشوق میرزا هاشم برای مطرح ساختن این درخواست، حاجی محمدقاسم روضه‌خوان کاشانی بوده است. بنا به تصریح مؤلف، حاجی محمدقاسم روضه‌خوان، هر سال در ایامی خاص گویا ماه‌های محرم و صفر، برای برپایی مجالس سوگواری، میهمان بارگاه میرزا هاشم اصفهانی بوده است. در یکی از همین سال‌ها، حاجی محمدقاسم روضه‌خوان، مؤلف کتاب یعنی میرزا محمدهادی نایینی را نیز به همراه خود در مجلس روضه‌خوانی مذکور حاضر می‌سازد و زمینه آشنایی او با میرزا هاشم اصفهانی را مهیا می‌نماید. پس از این آشنایی، مؤلف، مدتی در خانه میرزا هاشم اصفهانی، که از آن با عنوان "مجمع اهل هنر" یاد کرده است، اقامت می‌نماید. در این مدت، حرف اصلی مجالس روضه‌خوانی، قرائت مطالب شیوا و جذاب کتاب لسان‌الذکرین بر سر منبر بوده است. تمام حاضران مجلس، عموماً و میرزا هاشم اصفهانی، خصوصاً، به شنیدن اشعار و سخنان مؤلف کتاب رغبت تمام از خود نشان می‌داده‌اند و با تشویق‌های مکرر خود، مؤلف را به ادامه نگارش این کتاب ترغیب می‌کرده‌اند.

راثی، این درخواست را می‌پذیرد و سرگرم نگارش ادامه مطالب کتاب می‌شود. او اکثر وقایع جلد دوم کتاب را در مدت اقامت خود در منزل میرزا هاشم اصفهانی به قلم درآورده است. این ایام، دوران آسودگی خیال و زمان فراغت خاطر وی به شمار می‌آمده است؛ چراکه از آن با عنوان "روزگار خوش" یاد کرده است.

پس از چندی، راثی نایینی به جهت تجدید دیدار با خانواده خود، چند روزی اصفهان را ترک می‌کند و به وطن مألوف خویش یعنی نایین مراجعت می‌نماید. گویا وی، تعهدی نسبت به میرزا هاشم اصفهانی داشته است مبنی بر این‌که کار نگارش کتاب در مدت زمانی



معین پایان پذیرد. به همین علت، وی در مدت اقامت در شهر خویش نیز، شبانه‌روز سرگرم نگارش باقی مانده مطالب کتاب بوده است. باقی مانده مطالب کتاب نیز، بنا به تصریح وی، شرح احوال امام دهم، یازدهم و دوازدهم را شامل می‌شده است.

در این ایام، حاجی قاسم روضه‌خوان نیز، که حامی و مشوق مؤلف در نگارش کتاب بوده، در زادگاه خویش، کاشان به سر می‌برده است. تا این که طی تقارنی شگفت‌انگیز، در شبی که مؤلف، کار نگارش کتاب را به اتمام می‌رسانیده، خبر ارتحال حاجی قاسم روضه‌خوان به او می‌رسد. مؤلف با شنیدن این خبر، اذعان می‌دارد که، تا زمانی که اسباب شوق و اشتیاق برای تألیف کتاب در کار بوده است، حاجی قاسم روضه‌خوان نیز به حیات ادامه می‌داده است، اما با اتمام کتاب و تمام شدن انگیزه‌های زندگانی، او نیز از این سرای فانی رخت بر بسته است. وی به این وقایع گوناگون چنین اشاره دارد که: «سبب ظاهری شروع در آن [تألیف کتاب] دوستی از اهل نایین که مُسمی به لقب فخرالساجدین علی بن الحسین زین‌العابدین<sup>(ع)</sup> است و برگزیده اخیار و ستوده ابرار، مخدوم مهربان دوست سرور شهیدان، پیش فرد دفتر وقار و تمکین، سر لوح کتاب معرفت و یقین، سلاله وزرای سلاطین صفویه و زبده نقبای علیه عالیه میرزا هاشم اصفهانی و اهتمام آن عالی مقام به این وجه سبب شد که روزی از سیاق کلام این ارادت فرجام، اطلاع یافته از اشعارم رایحه گلشن ماتم‌نگاری به مشام شریفش رسید و چون فخر ذاکران، بلبل هزاردستان چمن شهیدان حاجی مرحوم مذکور همه ساله میهمان سرای این میزبان مهربان بود، مرا نیز در سلک مستلزمان انجمن صاحب مقام بصیرت و فتن، انتظام داد. روزی چند، در دولت‌خانه او در خدمت آن مخدوم ارجمند بودم. الحق مجمعی داشت اهل هنر در آن جمع و تمامی اصغای کلامم را سراپا سمع بودند و تمامی مشوق و محقق ارباب تمیز و در معرفت، عزیز بودند. القصه، اکثر وقایع را در سرای برگزیده اخیار میرزا هاشم به سعی و تشویق مرحوم حاجی محمدقاسم، نگاشتم و روزگار خوشی از محبت او داشتم. روزی چند به وطن

مألوف خود آمدم. قدری از ذکر احوال جناب امام همام، علی بن محمد النقی و حسن بن علی‌العسکری و خاتم اوصیا و سرور اولیا، فخر اولاد خاتم انبیاء امام‌العصر و الزمان، حجة الله الملك المنان، باقی مانده بود. روزان و شبان در نگارش آن سعی بلیغ می‌نمودم و شوق صوری من، تحسین آن یار بی‌قرین بود و در آن وقت، کاشان محل اقامت آن یگانه دوران بود. از عجایب امور، آن بود که در شبی که ختم نمودم، خبر ارتحال روح کثیرالفتوح و انتقال آن حبیب دل‌مجروح از این دار فانی رسید. معلوم شد که اسباب شوق این کار تا در کار بود، بود. آه‌آه که مصیبت او نمک‌پاش دل‌مجروح شد» (نسخه پ. ج ۲: ۲۰۲).

از آن جایی که در زمان وفات حاجی قاسم روضه‌خوان، کار نگارش کتاب لسان‌الذاکرین نیز به پایان رسیده بود، راثی درصدد نوشتن مطلبی در خصوص تاریخ اتمام نگارش کتاب برمی‌آید. از سوی دیگر، وی به سبب مصیبت وفات حاجی قاسم روضه‌خوان، در مرثیه‌سرایی آن دوست دیرین بی‌اختیار بوده است. بنابراین، تاریخ اتمام کتاب را تاریخ رحلت حاجی قاسم روضه‌خوان رقم می‌زند و با سرودن مصراع "قاسم اندر سجده حق برده ره سوی جنان" که با حساب جُمَّل سال ۱۲۳۲ هـ.ق را نشان می‌دهد، این کار را به اتمام می‌رساند. او در این خصوص گفته است:

«آه کز جور سپهر واژگون کج‌مدار	آتش غم سوخت دیگر بار هر دل را عیان
آه کز بیداد‌گردون بار دیگر تازه شد	ماتم سلمان و بوذر در جهان ای مؤمنان
از غم سلمان خصالی بی‌شبیبه و بی‌قرین	از غم بوذر همالی باوفا و مهربان
بوذر ایام، حاجی قاسم، آن داوود عهد	کو سلیمان زمان را بود باب روضه‌خوان
ذاکر سبط پیمبر، شاه مظلومان حسین	حامی اهل عزا، رأس و رئیس راثیان
شهره شهر حجاز و زبده اهل عراق	ناقل نقل حسین از قول صدق راستان
آن‌که کاش آن بود در کاشان و من امیدوار	کش بینم باز دیگر بار اندر اصفهان

کاش آن ساعت که از فوتش مرا آمد خبر  
بر که خوانم بعد از او مدحی که گویم از حسین  
یاد ایامی که می‌بودیم با هم روز و شب  
من به حرفش داده دل، او بر کلامم داده گوش  
بود از اشعار من او را ورق‌ها در کنار  
آن‌که اندر عمر خود از هفت تا هفتاد بود  
یادش آمد در نماز از قتل فخر ساجدین  
بر سر او بود چون دایم هوای کوی دوست  
بر سرش افتاد شوق کوی محبوب ازل  
گفت تاریخ وفاتش وقت اتمام کتاب  
سال اتمام کتاب و رحلتش این مصرع است  
زنده او در جای من می‌بود و من در جای آن  
با که گویم راز دل چون نیست آن آرام جان  
من ز هجرش بی‌گمان و او ز وصلم شادمان  
او به مجلس شعرفهم و من به محفل شعرخوان  
بود از گفتار او ما را سخن‌ها در میان  
ذاکر سالار دین دارای ملک جسم و جان  
آن‌که اندر سجده شد سوی جنان او از جهان  
در نماز اندر سجود دوست بود و داد جان  
پای را لایق ندانستی به سرآمد روان  
هادی محنت قرین، ماتم‌نگار عارفان  
قاسم اندر سجده حق برد ره سوی جنان»  
(همان)

بنا به اشاره راثی نایینی در قطعۀ مذکور، که حاجی محمدقاسم روضه‌خوان از سن هفت تا هفتاد سالگی که زمان وفات اوست، ذاکر سالار دین بوده است و این‌که سال اتمام کتاب نیز سال ۱۲۳۲ ه.ق می‌باشد، سال ولادت حاجی محمدقاسم روضه‌خوان را می‌توان سال ۱۱۶۲ ه.ق تعیین نمود.

راثی، پس از اتمام کتاب لسان‌الذکرین، به شکرانه این توفیق، چند صفحه‌ای در اثبات نبوت حضرت ختمی مرتبت و بیان معجزات باهرات حضرت امام حسین (ع) مطلب پرداخته است. گویا در سال اتمام کتاب لسان‌الذکرین، یکی از یهودیان، رساله‌ای ترتیب داده و قصد آمدن به دربار عباس میرزا نایب‌السلطنه فتح‌علی شاه قاجار را داشته است. در آن رساله شبهاتی چند در باب ابعاث حضرت ختمی مرتبت مسطور بوده و از آن جمله "تواتر اخبار را ضم معدوم به معدوم دانسته". به همین سبب، مؤلف کتاب لسان‌الذکرین

خود را ملزم به پاسخ‌گویی به این شبهات دانسته، خاتمه جلد دوم کتاب خویش را به بیان معجزات حضرت ختمی مرتبت و امام حسین (ع) اختصاص داده است.

پس از اتمام کتاب، مؤلف جهت تکمیل هرچه تمام‌تر اثر خویش، کتاب را از نظر "حاجی میرمحمدحسین اصفهانی" می‌گذراند و از این پیشوای محدّثین و مقتدای مجتهدین درخواست می‌نماید تا آغاز این کتاب را با نگارش خطبه‌ای از قلم خویش زینت بخشد. این خواهش از جانب حاجی میرمحمدحسین اصفهانی مورد اجابت واقع می‌شود. راثی در این باره چنین گفته است: «المنّة لله تعالی که بعد از اتمام، تکمیل یافت از نظر فیض گستر مفر علمای امصار و سرآمد فضلاى اعصار .... طایف حرمین، مجدالانام حاجی میرمحمدحسین اصفهانی و زینت پذیرفت صدر این تألیف شریف به خطبه بلاغت تضمینی که دُرّ عباراتش از بحرالدُرّ ضمیران جناب به غواصی قلم معجز رقم به ساحل تحریر آمده، مؤلف و تألیف را کرامتی و شرافتی است» (نسخه پ. ج ۱: ۸).

پس از سپری گردیدن این نوع از حوادث گوناگون، مؤلف، به سنت رایج زمان، کتاب خویش را به نام سلطان روزگار "فتح‌علی شاه قاجار" درمی‌آورد (رک. همان: ۹)؛ تا علاوه بر اجر معنوی و اخروی، از پاداش دنیوی این تلاش نیز، که همان دریافت صله و جایزه سلطان است، بی‌نصیب نماند. او در این باره چنین گفته است:

«... شهبازان گریه سر کردند و افزون از تمام صاحب تاج جم و ایوان افریدون گریست  
نامور فتح‌علی شاه، آن‌که اندر این عزا دیده حق‌بین او مانند گردون خون گریست  
شاهنشاهی که ارادتش به خاندان حضرت رسالت به نوعی است که هر که در  
مدحتگری اهل بیت طاهرین به میزان سخن رنجی کشد، گنجیش دهند و هر که از کلک  
ماتم‌نگاری، بر صفحه نقشی بندد، دریادریا گهرش به دامن ریزد» (نسخه گ: ۷).

## اطلاعاتی دیگر درباره مؤلف کتاب لسان‌الذاکرین

در کتاب لسان‌الذاکرین، درباره احوال مؤلف و نحوه تألیف کتاب، چیزی بیش از آنچه ذکر گردید، مسطور نیست. در منابع دیگر نیز، یعنی متونی که در باب بررسی احوال و آثار گویندگان و نویسندگان دوره قاجار به تألیف در آمده‌اند، تا جایی که راقم این سطور بررسی کرده است، یا هیچ نام و نشانی از "راثی نایینی" و آثارش در میان نیست یا این که فقط به ذکر نام و عنوان کلی این شاعر و نویسنده، بسنده شده است. آثاری همچون: حدیقة الشعرا، تذکره دلگشا، سفینةالمحمود، تذکره انجمن خاقان، ریحانةالادب، مصطبة خراب، تذکره القبور، اعیان‌الشیعه و الذریعه از جمله متونی هستند که در آن‌ها از راثی نایینی یا نام و نشانی یافت نمی‌شود یا اشارات موجود بسیار کلی و مجمل‌اند.

از جمله منابعی که اطلاعات نسبتاً مفیدی از راثی نایینی در اختیار پژوهنده می‌گذارد، مقدمه‌ای است که بر چاپ سنگی تهران، از کتاب لسان‌الذاکرین، نگاشته شده است. در این مقدمه، از مؤلف کتاب با این القاب و عناوین یاد شده است: «جناب غفران مآب، رضوان ایاب، فخرالمؤمنین العالمین، اشرف‌العارفین و المتذکرین، المغفور فی بحور رحمة رب‌العالمین، حاج میرزا محمدهادی نایینی، طاب‌الله‌تراه و جعل‌الجنه‌مثواه» (شکیب، ۱۲۹۶ ه.ق: ۲). این عناوین و القاب، هر کدام به نوعی بیان‌کننده مقام و منزلت مؤلف در روزگار خویش هستند. شهرت و اعتبار مؤلف در نویسندگی و توانایی او در این هنر، از صفت "فخر مؤلفان عالم" آشکار می‌شود. هم‌چنین تمایلات عرفانی مؤلف و مقام مرثیه‌سرایی و ذاکر اهل بیت بودن او، از صفت "اشرف‌العارفین و المتذکرین" معلوم می‌گردد.

علاوه بر این، در همین مقدمه، به این مطلب نیز اشاره شده است که مؤلف لسان‌الذاکرین، عموی حاج میرزا علی نقی، مشیر لشکر مظفرالدین شاه قاجار بوده است. هم‌چنین در این مقدمه عنوان گردیده که بانی چاپ سنگی این کتاب، در سال ۱۲۹۶ ه.ق،

یکی از همشهریان مؤلف، معروف به حاج میرزا یوسف خان نایینی، منشی رسایل خاصه مظفرالدین شاه قاجار بوده است و کتاب به همت میرزا عبدالرضا متخلص به شکیب در تهران طبع گردیده است. افزون بر همه این موارد، در مقدمه مذکور، در خصوص دیگر آثار میرزا محمدهادی نایینی آمده است که این مؤلف، هفت کتاب به قرار ذیل تألیف کرده است:

۱. لسان‌الذاکرین ۲. یوسفیه ۳. نخبة‌الاسرار ۴. سرورالمؤمنین یا مختارنامه ۵. سلمانیه ۶. واردات مکه ۷. شرح دعای عرفه در چهار جلد: اسرارالشهاده، انوارالسعاده، مناسک‌العباد، مرام‌الانام (همان).

شیخ آقابزرگ تهرانی در کتاب الذریعه، علاوه بر لسان‌الذاکرین و منظومه یوسفیه، کتاب دیگری تحت عنوان "منظومه فی الغناء و حرمتها" را نیز جزو آثار حاج میرزا محمدهادی نایینی نام برده است اما توضیحی در خصوص آن نیاورده (رک. تهرانی، بی تا. ج ۲۳: ۱۲۵). آقابزرگ، در خصوص منظومه یوسفیه چنین توضیح داده است: «یوسفیه: فی قصة یوسف و زلیخا، بالفارسیه علی ما جاء فی تفسیر سوره یوسف، مع تطبیق علی حوادث کربلا و شهادت الحسین<sup>(ع)</sup>. لمیرزا هادی بن ابی الحسن الشریف النایینی، المتخلص "هادی" نظمه فی سفره للحج ۱۲۴۳ باسْم میرزا عبدالوهاب و قد طبع مع (چهارده بند صباحی) بطهران ۱۲۶۹، ۱۲۸۸، ۱۳۵۴ کما فی فهرس مشار و رایث مخطوطه منه فی مجالس، سادس عشرها فی ذهاب یعقوب الی مصر. جاء فیها:

من به نقل یوسفم اندر سخن هست مقصودم حسین ممتحن  
ای حسین، ای یوسف مصر وفا صد هزاران یوسفت بادا فدا»  
(همان، ج ۲۵: ۳۰۱).

مجموعه این اطلاعات، تمام آن چیزی است که درباره راثی نایینی، در متون اشاره شده در فوق، به آن می‌توان دست یافت.

## ویژگی‌های سبکی کتاب لسان‌الذکرین

کتاب لسان‌الذکرین، اثری است که علاوه بر ارزش‌های گسترده اعتقادی و معنوی، دارای وجوه فراوان ادبی نیز می‌باشد. این کتاب، ضمن آن‌که به نثری شیوا و دلنشین به نگارش در آمده است، مجموعه متنوعی از انواع آرایه‌های بدیعی و بیانی، به همراه منتخبی از بهترین مرثی‌ها نیز هست. هر دو جلد لسان‌الذکرین، از آغاز تا انجام، با نثری زیبا در قالب عبارات موزون و مسجع، آمیخته به اشعار و ابیات فراوان که هر یک متناسب با موضوع سخن ایراد گردیده‌اند به همراه اقتباس از آیات متعدد و احادیث کثیر، به نگارش در آمده است.

میزان مهارت مؤلف کتاب لسان‌الذکرین، در نثرنویسی فارسی، امری است که سر تا سر این کتاب شاهدهی گویا بر آن است. راثی نایینی با پرهیز از تکلف‌های منشیانه مرسوم در روزگار خویش، ساده‌نویسی و زیبانویسی را سر لوحه کار خود قرار داده است. او با حسن سلیقه تمام و شیفتگی محض نسبت به خاندان عصمت و طهارت، قسمت عمده‌ای از مطالب کتاب خویش را به نثر مسجع به تحریر درآورده است. به کارگیری این نوع از نثر، به کلام مؤلف آهنگ و طراوتی خاص بخشیده و آن را در ردیف آثاری قرار داده است که به منظور اثرگذاری بر مخاطب، شایسته طرح شدن و مناسب قرائت در مجالس عزاداری هستند؛ اما با این حال، دقت و تأمل در برخی از فقرات مسجع این اثر، به خوبی مبین این نکته نیز هست که سجع‌های به کار گرفته شده از جانب نویسنده در همه موارد خالی از تکلف و تصنع نیستند.

از دیگر خصوصیات درخور توجه این اثر آن است که مؤلف در ضمن به کارگیری این نوع از نثر آهنگین، به جهت تأثیر بیش‌تر کلام بر خواننده و مخاطب، پس از به پایان رساندن سخن منثور در هر قسمت، به سخن منظوم روی آورده است و بیت یا ابیاتی از اشعار خود یا دیگر شاعران متقدم یا معاصر را، که متناسب با موضوع مورد بحث بوده‌اند،

چاشنی کلام نموده است. این امر، حال و هوایی خاص و بسیار زیبا به کلام مؤلف بخشیده است و در ترغیب خواننده به پیگیری مطالب کتاب به نحوی چشم‌گیر مؤثر واقع شده است.

آنچه از مطالعه اشعار مؤلف آشکار می‌گردد، آن است که قدرت شاعری او، در مرتبه دوم و پس از توانایی او در فن نثر قرار دارد. شعر او، در کل، شعری متوسط و بیش‌تر از نوع مرثیه و نوحه است. مراثی و نوحه‌ها نیز چنان که می‌دانیم، ریشه در زبان و فرهنگ عامه دارند. از این رو در نظم آن‌ها برخی لغزش‌ها در وزن و قافیه به صورت طبیعی مشاهده می‌شود.

بیش‌تر اشعار و مطالب منظوم این کتاب، سروده مؤلف آن هستند. از این اشعار، در جای جای این اثر، با عنوان "لمؤلفه" یاد شده است. نویسنده با اتخاذ این شیوه، سروده‌های خویش را نسبت به اشعار تضمینی دیگر شعرا، کاملاً مشخص ساخته است. به نظر می‌رسد یکی از مقاصد اصلی مؤلف، در استعمال نظم در ضمن فقرات نثر، استفاده فراوان از سخنان منظوم خویش بوده است؛ اما با این حال، او به جهت زیباتر ساختن سخن، عنایتی ویژه به شعر شاعران پیشین یا معاصر با خود نیز نشان داده است. مؤلف در جای جای عبارات منثور، تضمین‌های دلپسندی از شعرای مرثیه‌سرا همچون محتشم کاشانی و صباحی بیدگلی به دست داده است. از شعر شاعران پیشین نیز، تضمین‌هایی روح‌نواز از سروده‌های مولانا، سعدی و حافظ، در این کتاب به وفور یافت می‌شود.

هر چند در میان مطالب این اثر، مطالب و موضوعاتی یافت می‌شود که احتمالاً از نظر واقعیت و صحت تاریخی، اتفاق نظر همگانی در خصوص آن‌ها وجود ندارد، اما، این قسم از مطالب و موضوعات نیز در ردیف باورهایی قرار می‌گیرند که در خصوص وقایع عاشورا در میان مردم عامه رواج داشته‌اند و جزو آموزه‌های اعتقادی آنان محسوب می‌شده‌اند. مؤلف با ثبت این نوع از باورها در اثر خویش، خدمتی شایان توجه در جهت



حفظ و نگهداری آن‌ها نموده است.

یکی دیگر از خصوصیات این اثر آن است که مؤلف آن، به شیوهٔ مرسوم و معمول، وقایع عاشورا را به صورت یکنواخت، از ابتدا تا انتها، با لحنی یک دست، ذکر نموده است. روش نویسنده در این خصوص چنان بوده است که بنا به مورد و به مقتضای حال و هوای ایراد سخن، در هر قسمت، گوشه‌ای از این وقایع را شرح و توضیح داده است. شاید در مقام تشبیه بتوان مطالب کتاب لسان‌الذکرین دربارهٔ وقایع عاشورا را به یک "پازل یا جورچین" مانند نمود که پس از در کنار هم قرار دادن مطالب آن، می‌توان به تصویری کامل از نهضت امام حسین<sup>(ع)</sup> دست یافت. این امر نیز از دیگر ویژگی‌هایی است که به گیرایی و دلنشینی اثر کمک نموده است. مضافاً این‌که همین عامل سبب‌ساز این امر گردیده است تا بتوان هر یک از بخش‌های کتاب را مستقل از قسمت‌های قبلی یا بعدی، مورد استفاده قرار داد و در عین حال با اثری یک پارچه نیز مواجه بود.

تعصب شدید مؤلف کتاب در مذهب شیعه و جانب‌داری صرف او از خاندان نبوت و هواخواهی تام از ائمهٔ اطهار<sup>(ع)</sup>، به همراه مخالفت و عناد نسبت به غاصبان منصب خلافت و حکام بنی‌امیه و علی‌الخصوص ابراز بغض و کینهٔ فراوان نسبت به قاتلان سیدالشهدا، از جمله خصوصیات است که در سرتاسر کتاب لسان‌الذکرین جلوه‌های گوناگون و حتی هنرمندانهٔ آن را می‌توان مشاهده نمود.

### نسخه‌های لسان‌الذکرین

در کتاب فهرست نسخه‌های خطی فارسی، تألیف احمد منزوی، در ذیل کتاب "لسان‌الذکرین" از ده نسخهٔ موجود از این کتاب نام برده شده است. در میان این ده نسخه، خوش‌بختانه نسخهٔ مؤلف و نگارندهٔ کتاب یعنی حاج میرزا محمدهادی نایینی نیز به چشم می‌خورد. این نسخه به خطِ نسخِ مؤلف و دارای تاریخ ۱۲۳۱ ه.ق است که در کتابخانهٔ

مسجد گوه‌رشاد به شماره عمومی ۵۴۸ نگهداری می‌شود. دیگر نسخه‌های موجود از این کتاب نیز به قرار ذیل می‌باشند:

الف) نسخه کتابخانه سپهسالار به شماره ۴۳۹ به تاریخ ۱۲۳۵ ه.ق

ب) نسخه کتابخانه سپهسالار به شماره ۵۵۱ به تاریخ ۱۲۳۵ ه.ق

پ) نسخه کتابخانه سپهسالار به شماره ۴۲۹ به تاریخ ۱۲۵۴ ه.ق

ت) نسخه کتابخانه سامره، به تاریخ ۱۲۵۴ ه.ق

ث) نسخه کتابخانه اصغر مهدوی، به تاریخ ۱۲۵۵ ه.ق

ج) نسخه کتابخانه دانشکده الهیات، به تاریخ ۱۲۶۲ ه.ق

چ) نسخه کتابخانه جمعیت فرهنگ رشت، به تاریخ ۱۲۸۹ ه.ق

ح) نسخه کتابخانه سنا و نسخه کتابخانه قم. [بی تا]

آقابزرگ تهرانی، در کتاب الذریعه، نسخه‌های سامرا، اصغر مهدوی و الهیات را از این کتاب معرفی کرده است. نسخه دیگری از این کتاب، در سال‌های اخیر وقف کتابخانه آستان قدس رضوی گردیده است. تاریخ تحریر این نسخه، سال ۱۲۳۶ ه.ق می‌باشد. خط نگارش این نسخه، از نوع نسخ و کاتب آن "محمدزمان ابن محمدعلی اصفهانی" است. از میان این نسخه‌های متعدد، آنچه در درجه اول اهمیت قرار دارد، نسخه مسجد گوه‌رشاد است. در این مقاله همه جا از این نسخه با علامت اختصاری "گ" ذکر شده است. این نسخه، همان گونه که اشاره گردید، دارای تاریخ کتابت ۱۲۳۱ ه.ق و به خط نسخ مؤلف کتاب است. طول این نسخه ۱۴/۵ و عرض ۹/۵ سانتی‌متر و مشتمل بر ۳۵۸ برگ و ۷۱۷ صفحه مختلف‌السطر است. این نسخه در سال ۱۳۳۲ ه.ش توسط "حاج سید حسنعلی طباطبایی" وقف کتابخانه گوه‌رشاد گردیده است. این نسخه فقط شامل مطالب جلد اول لسان‌الذاکرین است. شماره باب‌ها و مجالس آن به درستی مشخص نگردیده است و جای اکثر آن‌ها خالی گذاشته شده است. اشعاری که به صراحت دیگر نسخه‌ها از

سرودهای مؤلف کتاب می‌باشند و در ضمن فقرات نثر به کار رفته‌اند و با نشانه "المؤلفه" مشخص گردیده‌اند، در این نسخه بدون هیچ نشانه مشخصه‌ای آمده‌اند. این نسخه، فاقد خطبه میر محمدحسین اصفهانی است و دیباچه عربی آن، که کتاب با آن آغاز شده است، دیباچه‌ای است که در دیگر نسخه‌ها، در آغاز جلد دوم قرار گرفته است. در پایان این نسخه، نام هیچ کاتبی ذکر نگردیده است و مؤلف به صراحت، فقط به تاریخ اتمام کار اشاره کرده است. اشاره دیگری که در خصوص این نسخه قابل ذکر می‌باشد آن است که مطالب آن در برخی موارد نسبت به دیگر نسخه‌ها خلاصه‌تر می‌باشد و هم‌چنین تعداد مجالس آن در مقایسه با تعداد مجالس نسخه‌های دیگر کم‌تر است.

تمام این ویژگی‌ها، مؤید این امر هستند که: کتاب "لسان‌الذکرین" دارای دو تحریر بوده است. تحریر اول شامل جلد اول کتاب در سال ۱۲۳۱ ه.ق نگاشته شده است و تحریر دوم شامل تکمیل جلد اول کتاب به همراه مطالب جلد دوم در سال ۱۲۳۲ ه.ق انجام پذیرفته است.

ظاهراً مؤلف کتاب، پس از آشنایی با "حاج قاسم روضه‌خوان کاشانی" و به تشویق او، اقدام به نگارش مطالب جلد اول لسان‌الذکرین نموده است. پس از به پایان رسیدن مطالب این جلد، مؤلف و اثرش، توسط حاج قاسم روضه‌خوان کاشانی، به "میرزا هاشم اصفهانی" معرفی شده‌اند. میرزای مذکور نیز پس از آشنایی با مؤلف و کتاب لسان‌الذکرین، او را به تکمیل و افزودن سرگذشت تمامی دوازده امام به مطالب کتاب، توصیه و تشویق نموده است.

میرزاهاشم اصفهانی، برای حصول این امر و به جهت مهیا ساختن اسباب آسودگی خیال مؤلف، مقدمات اقامت او در منزل خویش، واقع در اصفهان را، فراهم ساخته است. مؤلف نیز ضمن اقامت در این مکان، عمده مطالب جلد دوم کتاب، جز اندکی از سرگذشت امامان دهم، یازدهم و دوازدهم را، در منزل میرزاهاشم به نگارش درآورده است. این کار

در سال ۱۲۳۲ ه.ق، هم‌زمان با وفات حاجی قاسم روضه‌خوان کاشانی به اتمام رسیده است. پس از تکمیل کار، مؤلف، اثر خویش را از نظر روحانی برجسته اصفهان، "حاجی میرمحمدحسین اصفهانی" گذرانده و از این محدث و مجتهد نام‌آور درخواست کرده که کتاب را با افزودن خطبه‌ای از جانب خویش مُزین فرمایند. با پذیرش این تقاضا و افزوده شدن خطبه "میرمحمدحسین اصفهانی" به آغاز مجلد اول کتاب، تحریر دوم کتاب لسان‌الذاکرین نیز فراهم آمده و سرانجام، به فتح‌علی شاه قاجار تقدیم شده است.

نسخه دیگری که در میان نسخه‌های لسان‌الذاکرین در درجه دوم اهمیت قرار می‌گیرد، نسخه‌ای است که در سال‌های اخیر وقف کتابخانه آستان قدس رضوی گردیده است. واقف این نسخه، "حاج قدرت‌الله پارسا بروجنی" است. نگارنده مقاله، از این نسخه، همه جا با علامت اختصاری "پ" یاد کرده است. این نسخه، دربردارنده تمام مطالب دو جلد کتاب لسان‌الذاکرین است. جلد اول آن مشتمل بر ۲۴۵ برگ و ۵۲۸ صفحه در ابعاد ۳۰ در ۲۹ سانتی‌متر می‌باشد. در هر صفحه‌ای از این نسخه نفیس، ۲۲ سطر به خط نسخ زیبا و خوانا نگاشته شده است.

این نسخه، نزدیک‌ترین نسخه از نظر تاریخ کتابت به نسخه اصل می‌باشد. عناوین و شماره باب‌ها و مجالس کتاب در آن کاملاً مشخص شده‌اند. هم‌چنین اشعار مؤلف کتاب نیز در این نسخه با عنوان "المؤلفه" معین گردیده‌اند. کاتب این نسخه "محمدزمان ابن محمدعلی اصفهانی" است. تاریخ نگارش این نسخه "بتاریخ شنبه شهر ربیع‌الاولی من شهر سنه ۱۲۳۶ من الهجرة النبویه" باشد (رک. نسخه پ: ۵۲۶).

این نسخه از نظر محتوا، علاوه بر آن‌که با تمامی محتوای نسخه گوهرشاد مطابقت دارد، دارای مطالب و موضوعات دیگری نیز هست که نسخه گوهرشاد فاقد آن‌هاست. این امر مؤید این مطلب است، که این نسخه از روی تحریر دوم لسان‌الذاکرین به نگارش در آمده است. جلد دوم این نسخه نیز مشتمل بر ۱۱۸ برگ و ۲۳۴ صفحه در همان ابعاد ذکر

شده است. در هر صفحه‌ای از این مجلد، تعداد ۲۱ سطر به خط نسخ نگاشته شده است.

### چاپ‌های سنگی لسان‌الذکرین

کتاب لسان‌الذکرین، در سده پیشین، دو بار به چاپ سنگی رسیده است. بار اول در سال ۱۲۸۷ ه.ق در شهر بمبئی بوده است. این چاپ در قطع رحلی و مشتمل بر ۳۹۲ صفحه است. چاپ بمبئی، حاوی هر دو جلد کتاب لسان‌الذکرین است. بار دوم، در سال ۱۲۹۶ ه.ق، در تهران، این کتاب به چاپ سنگی رسیده است. این چاپ نیز در قطع رحلی بزرگ و مشتمل بر ۴۷۶ صفحه است. چاپ تهران نیز حاوی مطالب هر دو جلد لسان‌الذکرین است.

در هنگام مقایسه این دو چاپ سنگی با یکدیگر و مطابقت با نسخه‌های خطی و هم‌چنین در زمان مقابله مجموع آن‌ها با نسخه مؤلف، محفوظ در کتابخانه مسجد گوهرشاد، علاوه بر مشاهده افزونی و کاستی مطالب، که مؤیدی است بر تحریرهای دوگانه کتاب، آشفتگی‌هایی در تعداد ابواب، مجالس و شماره آن‌ها نیز به چشم می‌خورد. سبب‌ساز این امر، سهو و لغزشی است که نخست، مؤلف در نسخه خویش مرتکب آن گردیده است. او در این نسخه، ترتیب درست و شماره مجالس کتاب را سهواً رعایت نکرده است. همین مسأله باعث اشتباه کاتبان بعدی نیز شده است. این لغزش به گونه‌ای مؤثر افتاده که حتی بین کاتبان، در تعداد باب‌های کتاب نیز اختلاف پدید آمده است. برخی، تعداد باب‌های جلد اول را چهار و تعدادی دیگر، پنج باب ذکر نموده‌اند. در تعداد مجالس و شماره آن‌ها هم، همین تفاوت‌ها به چشم می‌خورد. صورت صحیح تعداد باب‌ها و مجالس کتاب و عنوان هر یک، همان چیزی است که پس از صرف وقت فراوان و مقابله‌های متعدد، به دست آمده است و نگارنده در آغاز این مقاله متذکر آن شده است.

## نتیجه

حوزه ادبی اصفهان، که مُزین به اعتقادات مذهبی و باورهای دینی است، همواره محلی مناسب جهت پرورش و شکوفایی استعدادهاى نهفته ادبی، عرفانی و دینی به شمار می‌آمده است. یکی از نمونه‌های عینی این امر، آفرینش کتابی، موسوم به "لسان‌الذاکرین" در این شهر و به همت و حمایت بزرگان آن می‌باشد. کتابی که به تصریح مؤلف آن، مقصود از تألیفش آن بوده است «که جلالتِ شأن حضرت سیدالشهدا را بر آنانی که دیده بر رخسار شواهد حقایق نگشوده‌اند، روشن سازد، تا در تقدیم مراسم تعزیت‌داری به جان و مال کوشیده، در روز جزا به فیض شفاعت رسول خدا فایض گردیده از احوال قیامت نجات یابند» (نسخه‌گ: ۱۹).

به منظور محقق ساختن این هدف متعالی، گروهی متشکل از چند نفر از بزرگان اصفهان و ولایات آن، عزم خویش را جزم می‌نمایند تا با به‌کارگیری تمام سرمایه مادی و معنوی خویش در جهت تمهید مقدمات حصول این امر تلاش نمایند. در صدر این گروه، محمدهادی بن ابوالحسن شریف نایینی متخلص به هادی و معروف به راثی نایینی جای داشته است. وی چنان‌که از شرح احوال و آثارش برمی‌آید از علما، عرفا، شعرا و مرثیه‌سرایان روزگار قاجار بوده است. عنایت الهی گشودن باب طریقت و عرفان و در پی آن با القای حُبّ آل علی بر دل او، انگیزه نگارش کتاب لسان‌الذاکرین را در باطن مؤلف پدیدار می‌سازد و سبب می‌گردد تا او مهارت و توانایی خویش را در نویسندگی و شاعری در خدمت این امر قرار دهد.

کتاب لسان‌الذاکرین مجموعه‌ای از مرثیه‌های سوزناک در عزای خاندان پیامبر اکرم است. این کتاب که به صورت جُنْگی پُر حُجْم ترتیب یافته از سروده‌های مؤلف (راثی نایینی) نیز برخوردار است. شیوه ادبی دوره قاجار، گرایش به ادبیات کهن و اثرپذیری از متون معروف عرفانی، نظیر آثار مولانا و عطار و پیروی از سبک سخن بزرگان ادبیات

فارسی در آن مشهود است. اعتبار و ارزش نثر راثری نایینی با توجه به قرائن و شواهدی که در این کتاب می‌بینیم از نظم او بیش تر است و در مجموع، لسان‌الذکرین را به مجموعه‌ای شیرین اما سوزناک مبدل کرده است.

نیت ابتدایی مؤلف در نگارش لسان‌الذکرین، تألیف یک جلد کتاب درباره پنج تن آل عبا بوده است. با آماده شدن این مجلد از کتاب و آشکار گردیدن اعجاز بیان و توانایی صاحب اثر در امر نویسندگی، توصیه و تشویق‌ها برای دنبال نمودن کار، آغاز می‌شود.

## منابع

۱. افسری کرمانی، عبدالرضا. (۱۳۷۱). نگرشی به مرثیه‌سرایی در ایران. تهران: موسسه اطلاعات.
۲. الامین، حسن. (۱۹۸۶م). اعیان‌الشیعه. بیروت: دارالتعارف المطبوعات.
۳. تهرانی، شیخ آقازرگ. (بی تا). الذریعه الی تصانیف الشیعه. قم: موسسه اسماعیلیان.
۴. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۴ه.ق). طبقات اعلام‌الشیعه. مشهد: دارالمرتضی للنشر.
۵. حرزالدین، شیخ محمد. (۱۴۰۵ه.ق). معارف الرجال فی تراجم العلماء و الادباء. قم: منشورات مکتبه آیه‌العظمی‌المرعشی نجفی.
۶. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه. ج ۲. تهران: سازمان انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۷. دیوان بیگی شیرازی، سیداحمد. (۱۳۶۴). حدیقه‌الشعرا. به تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: زرین.
۸. قاجار، محمود میرزا. (۱۳۶۴). سفینه‌المحمود. به تصحیح عبدالرسول خیام‌پور. تبریز: بی تا.
۹. قاجار، هلاکو. (۱۳۴۴). مصطبه خراب. به تصحیح عبدالرسول خیام‌پور. تبریز: بی تا.
۱۰. مدرس تبریزی، محمدعلی. (۱۳۴۰). ریحانه‌الادب. تبریز: شفق.
۱۱. موسوی خوانساری اصفهانی، میرزا محمدباقر. (بی تا). روضه‌الجنات فی احوال العلماء و السادات. تهران: مکتبه اسماعیلیان.
۱۲. مهدوی، سید مصلیح‌الدین. (۱۳۴۸). تذکره‌القبور. اصفهان: کتابفروشی ثقفی اصفهانی.
۱۳. نایینی، محمدهادی. (بی تا). لسان‌الذاکرین. نسخه خطی، ش ۵۴۸. کتابخانه مسجد گوهر شاد.
۱۴. \_\_\_\_\_ (بی تا). لسان‌الذاکرین. نسخه خطی. کتابخانه آستان قدس رضوی.
۱۵. \_\_\_\_\_ (۱۲۸۷ه.ق). لسان‌الذاکرین. چاپ سنگی. بمبئی: بی تا.
۱۶. \_\_\_\_\_ (۱۲۹۶ه.ق). لسان‌الذاکرین. چاپ سنگی. تهران: بی تا.